بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 4 دی 1395

عرض شد که در مورد صبی و مجنون گفتیم که مانع از ارث اگر قتلی انجام دهند، این قتلشان مانع از ارث نیست. خب بحث نائم هم روی مبنای ما بحثش روشن است. اگر کسی در حال خواب قتلی از او سر بزند، این واضح است چون ما هم خطا و هم شبه عمد را حکمش را مانع از دیه نمی دانستیم. فقط عمد را مانع از ارث می دانستیم خب نائم عامد نیست. روی آن مبانی ای که اشخاصی به طور کلی اگر قتل را مانع بدانند. یا خصوص قتل شبه عمد را مانند قتل عمد مانع بدانند. رو این مبانی حکم مسئله چیست. اینجا یک مسئله طویل الذیلی در بحث دیات هست فقط تیتر بحث را عرض می کنم تفسیرش را می گذاریم آنجا و آن بحث این است که اصلا اگر کسی در حال نوم منقلب شد روی کسی و آن را کشت. این حکمش چیست؟ در کلمات قدما یعنی قدما که می گویم کلمات قدمای قبلی که فتوای آنها در اختیار هست، اختلافی هست. یک چیز را تقریبا اینها مسلم می دانند که اصل دیه ثابت هست ولی آیا این دیه به گردن خودش هست یا به گردن عاقله است، این را مورد بحث قرار داده اند. بعضی ها می گویند که به گردن خودش است و بعضی ها می گویند که به گردن عاقله است. ولی از علمای معاصر، مرحوم آقای خوئی اصلا می گویند که دیه ثابت نیست. اصل دیه را انکار می کنند. البته در بحث نائم ما دو دسته نائم داریم. یکی نائمی که دایه باشد ظئر باشد و یکی نائمی که غیر دایه باشد. این بحث در مورد نائم غیر ظئر هست. در مورد ظئر یک بحث خاصی است که بعد عرض می کنم. مرحوم آقای خوئی و اینها قائل هستند که اصلا تمام اقسام دیه حالا دیه عمد خطا شبه عمد و اینها مقسمش کسی است که قصد داشته باشد. کسی که اصلا قصد از او متمشی نمی شود مثل نائم اصلا دیه در موردش ثابت نیست. همچنان مانند کسی که از بالای پشت بام می افتد و کسی را تلف می کند می گویند که دیه برای او ثابت نیست. در مورد نائم هم ایشان یک همچین فتوایی را دارد که بعضی افراد هم تبعیت ایشان را کرده اند و پذیرفته اند. حالا این بحث یک بحثی است که در جای خودش باید بحث شود که آیا اصلا در ثبوت دیه شرط هست که اختیار یا شرط نیست. حالا چه بر خودش باشد چه بر علاقله باشد. این یک مرحله و مرحله دوم اینکه آیا ملازمه ای بین ثبوت دیه در مال خود شخص و حرمان از علم هست؟ اینجا ما قائل شدیم که نائم دیه اش در مال خودش است. این یعنی اینکه این شبه عمد حساب شده است و احکام شبه عمد را که یکی از آنها بحث حرمان از ارث هست، برایش ثابت می شود بنا بر این مبنا که در شبه عمد، ما قائل به محرومیت قاتل شبیه عمد از ارث بشویم. خب این هم یک مرحله بحث. اینها همه یک مقداری مبتنی بر این هست که آن بحث خوب منقح شود که علت اینکه ما قائل به ثبوت دیه می شویم چیست؟ و همچنین شبیه این بحث ها در بحث قتل به سبب هم هست. در بحث قتل به سبب از جهت روایات و اینها شاید روشن باشد کسی که یک سببی را انجام می دهد که حق هم داشته است در انجام آن سبب. فرض کنید که در خانه خودش چاه زده است. یک گودالی در خانه خودش کنده است و یک نفر از خارج می آید و در این گودال می افتد. از جهت روایات هم شاید فتاوا مسلم باشد که البئر جبار و این شخصی که افتاده است در چاه خونش پای خودش است یعنی چیز ندارد. ولی اگر این شخص در غیر از خانه خودش، در غیر از حق خودش، چاهی را بکند و دیگری آمد و در آن چاه افتاد، از روایات استفاده می شود که این دیه ثابت است. حالا بگوییم دیه هم در مال خودش ثابت است. آیا ثبوت دیه در مال خودش این ملازمه دارد برای اینکه از ارث محروم شود؟ همین نکته را مرحوم فضل بن شاذان در عبارتی که از او خواندیم دست می گذارد و می گوید که این جور نیست. ایشان می گوید که بحث ثبوت دیه در مال یک چیز است و بحث محرومیت از ارث یک چیز است. مرحوم فضل بن شاذان عقیده اش این است که همه اقسام قاتل از ارث محروم هستند ولی جایی که قتل به سبب باشد یعنی به وسیله ایجاد سبب قتلی انجام شده باشد ایشان می گوید که اینجا قاتل صدق نمی کند. ایشان می گوید که ولو در جایی که شخص در غیر حق خودش سبب را ایجاد کرده باشد دیه برایش ثابت است. بین ثبوت دیه و اثبات حکم قتل ملازمه ای نیست. واینجا عنوان قاتل صدق نمی کند ولو اینکه دیه ثابت باشد. تصور من این است که همین جور است. صاحب جواهر اینجا خیلی روشن می گوید که القتل بالسبب فی حکم السبب امثال اینها. از جهت ثبوت دیه و امثال اینها از روایات مطلبش تمام است ولی کسی که یک نکته ای مرحوم فضل بن شاذان دارد نکته درستی هم هست ایشان می گوید که اگر قرار باشد که عنوان قاتل صدق کند اینکه من در خانه خودم چاه درست کرده باشد یا غیر از خانه خودم درست کرده باشم که فرقی نیستم مجرد اینکه کوتاهی کرده اند در انجام این کار باعث صحت استناد به من نمی شود. بله کوتاهی منشأ می شود که شارع مقدس من را ملزم به پرداخت دیه کرده است آن سر جای خودش. ولی کوتاهی کردن و نکردن منشأ نمی شود که عنوان قتل صدق کند. البته اینها همه در جایی هست که طرف به قصد قتل نکرده ها. و الا اگر کسی به قصد قتل حالا چه در خانه خودش و چه در غیر خانه خودش، چاه کنده است در خانه خودش برای اینکه غریبه می آید بیفتد در چاه و بمیرد. آنها خب عنوان قتل صدق می کند. و آن یک بحث دیگر است.

سؤال:

پاسخ: نه آن یک بحث دیگر است. در همان بالا توضیح داده بود که دقیقا چیز سبب را بالا توضیح داده بود گفته بود که کسی که به وسیله سبب قتلی انجام شود مانع از ارثش نیست چون قاتل صدق نمی کند ولو اگر فی غیر حقه باشد، دیه ثابت می شود. ولی آن دیه ثابت شدن نه به عنوان اینکه چون قتل کرده است. چون کوتاهی کرده است. یعنی شخصی که کوتاهی کند قاتل هم به او صدق نمی کند ولی به او دیه می دهند. آن بحث که هست مال یک بحث دیگر است. آن دو تا عبارت هایش به هم ربطی ندارد. یک بحث ایشان این است که شخصی که قاتل هست، مطلقا از ارث مرحوم است. نمی شود شخص قاتل باشد از ارث محروم نباشد و آن یک بحث بود یک بحث دیگر این است که شخصی که قاتل نیست از ارث محروم نمی شود ولو از او دیه هم بگیرند. دیه گرفتن مقتضی را درست نمی کند. عقیده ایشان این است که قتلی که معصیت باشد این دو تا عنوان. قتل باشد معصیت هم باشد. از تؤخذ منه الدیه معصیت بودن را در آورده است. حالا آن تفسیر هایی که ما در موردش صحبت کردیم. اصل مقتضی که قاتل بودن را باید اثبات کنیم آن در مقام بیان شرطش که در مقام بیان آن قتلش باید قتلی باشد که محرّم ذاتی باشد و اینها. علی أیّ تقدیر عرض می کنم تصور من این است که خیلی واضح نیست که ما بگوییم که کسی که با واسطه کسی را می کشد، این عنوان قاتل علی وجه الاطلاق برایش صدق کند. و مجرد ثبوت دیه، هیچ ملازمه خاصی با این مطلب ندارد. بنابراین واضح نیست باید بگوییم اگر عنوان قاتل صدق می کند، کلی باید بحث کرد. اینها روی مبانی ای که ما داشتیم اصلا نیازی به این بحث نیست. بحث روی مبانی دیگر است که خیلی وارد تفصیل آن نمی شوم.

اما در خصوص ظئر یک بحث خاصی اینجا وجود دارد. چون یک روایتی اینجا وارد شده است، این روایت باعث شده است که بعضی ها تفصیل قائل شوند بین اینکه ظئر طلبا للفخر و العزّ آن بچه را عهده دار است اینجا دیه در مال خودش ثابت است. اگر من الفقر این کار را انجام می دهد، در مال عاقله ثابت است. خب این روایت. اینکه آیا اصلا این روایت مورد عمل هست یا نیست یک بحث خیلی قدیمی بوده است حالا من روایت را میخوانم. مرحوم آقای خوئی به خود روایت عمل می کنند می گویند که روایت چندین سند دارد و بعضی از اسنادش صحیح است. این در باب جلد 31 جامع احادیث یک باب خاصی در ابواب ما یوجب الضمان باب 29 آن حکم الضمان الظئر الولد. صفحه 389 یک روایتی در جامع احادیث نقل کرده است. البته در جامع الاحادیث که نقل کرده است بر اساس یک فهم خاصی که جامع الاحادیث از سند روایات کرده است روایت را به یک شکل خاصی نقل کرده است. حالا من این را عرض می کنم. این روایت چند تا سند دارد. یک سند آن در محاسن برقی هست که مرحوم آقای خوئی این سند را می گویند که صحیحه است. سند محاسن برقی این است. محاسن جلد 2 صفحه 304 حدیث 14. البته این قطعه 305 است ولی اصل آن روایت از 304 حساب می شود. یک روایتی هست

عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمِنًى- إِذْ أَقْبَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى حِمَارٍ لَهُ

بعد می گوید

قال و قال ابو جعفر علیه السلام

که روایتش را دیروز خواندم. در سند این روایت پدر محمد بن خالد برقی پدر برقی واقع است که خب ما آ« را تصحیح می کنیم. شیخ تعبیر ثقهٌ در موردش گفته است و نجاشی ضعیفٌ فی الحدیث به کار برده است که ما قبلا بحثش را کردیم که ضعیفٌ فی الحدیث منافاتی با وثاقت شخص ندارد. کسی که از جهت شیوه نقل حدیثی روش متقنی که محدثین داشتند که از ضعفا روایت نمی کردند و به مراسیل اعتماد نمی کردند، این روش را دنبال نکرده باشد ضعیفٌ فی الحدیث به او اطلاق می شود. خلاصه توثیق صریح شیخ با تضعیف غیر صریح نجاشی اینها قابل معارضه نیستند علاوه بر اینکه قبلا بحثش را هم کردیم احمد بن محمد بن عیسی یکی از مشایخ اصلی اش محمد بن خالد برقی است که خب آن بحثی نداریم. نفر بعدی اش هم هارون بن الجهم هست. نجاشی او را توثیق کرده است و علاوه بر این یک روایت ابن ابی نصر بزنطی از او دارد و یک روایت هم ابن ابی عمیر از کسی به نام ابی الجهم دارد. ابی الجهم ظاهرا اطلاقاتش مراد هارون ب الجهم است. ابی الجهم های مطلق ظاهرا آن یک مورد هم مراد همین هارون بن الجهم است. به هر حال اگر کسی توثیق تنها نجاشی را کافی بداند که خب هیچی و اگر کافی ندارند توثیق بزنطی و توثیق ابن ابی عمیر را هم ضمیمه کند، اکثار روایت اجلا هم نسبتا نسبت به هارون بن الجهم هست. بنابراین روایت از جهت سندی، عن محمد بن مسلم، خب سندش هیچ بحثی ندارد و خیلی سند خوبی است. مرحوم آقای خوئی اشاره می کنند که اشکالات سندی که در کلمات قوم به این روایت مطرح شده است بیشتر به خاطر این است که به سند محاسن توجه نکرده اند. سند کتب حدیثی متعارف را گرفته اند. آنها یک ان قلت و قلت هایی در آن هست ولی این بحث ها در آن نیست. این سند اول.

در کافی جلد 7 صفحه 369 حدیث 1 یک روایتی اول نقل شده است من روایت را می خوانم بعد روایت مورد بحث ما با ضمیر وارد شده است. روایت این است عدهٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الخالد عن الحسین بن یوسف. نسخه بدلش به جای یوسف سیف وارد شده است که شاید آن هم درست باشد. عن محمد بن السلیمان عن أبی الحسن الثانی علیه السلام. می گوید و محمد بن علی عن محمد بن اسلم عن محمد بن سلیمان و یونس بن عبد الرحمن تا آخر. بعد حدیث دوم هست عنه عن محمد بن اسلم عن هارون بن الجهم عن محمد بن مسلم قال قال ابو جعفر علیه السلام أیّ ما ظئر قومٍ تا آخر. خب یک بحثی هست که مرجع ضمیر این عنه کیست؟ آیا احمد بن محمد بن خالد برقی هست که خیلی وقت ها ضمیر به او بازگردانده می شود که در واقع اولین کسی در سند سابق هست که امکان ارجاع ضمیر به او هست. چون سند قبلی با عدّه شروع می شد. عدّهٌ من اصحابنا که جمع است به آن ضمیر بر نمی گردد. نفر اول بعد از او احمد بن محمد بن خالد است. آیا بگوییم به احمد بن محمد بن خالد بر میگردد که مؤید آن نقل این روایت در تهذیب هست. در تهذیب این روایت را صفحه 222 حدیث 872 این جوری نقل شده است احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن اسلم عن هارون بن الجهم عن محمد بن مسلم. این یک احتمال. یک احتمال دیگر اینکه چون در سند قبلی حالا من سند قبلی را می خوانم و توضیحی در مورد سند قبلی بدهم. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسین بن یوسف یا سیف، عن محمد بن السلیمان عن أبی الحسن الثانی علیه السلام و محمد بن علی. این و محمد بن علی، تحویلی است. یک سند جدید است. این محمد بن علی، شیخ احمد بن محمد بن خالد برقی است. و محمد بن علی یک سند جدیدی است یعنی عدهٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی. بعد می گوید و محمد بن علی عن محمد بن اسلم عن محمد بن سلیمان و یونس بن عبد الرحمن تا آخر سند. خب چون در سند قبلی محمد بن اسلم واقع بوده است که راوی از محمد بن اسلم هم محمد بن علی است ما بگوییم به قرینه اینکه در سند قبل محمد بن علی از محمد بن اسلم نقل می کرده است، اینجا را هم مرجع ضمیر را به محمد بن علی برگردانیم بگوییم ولو به وسط سند برگردانده می شود ولی کأنه در جایی به وسط سند برگرداندن مشکل دارد که قرینه وجود نداشته باشد. ولی اینجا چون وسط سند واقع هست ولی محمد بن علی از محمد بن اسلم نقل می کند یعنی تکرر محمد بن اسلم در دو تا روایت را قرینه قرار دهیم برای اینکه مرجع ضمیر این عنه را محمد بن علی بدانیم که مرحوم آقای خوئی در معجم رجال این جوری عبارت را معنا کرده اند. عنه عن محمد بن اسلم را عنه را زده اند به محمد بن علی وقتی به محمد بن علی بزنیم سر سند یک عده این جور می شود، عدهٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن محمد بن اسلم. که اینجا یک محمد بن علی در سند اضافه می شود. و این اضافه شدن محمد بن علی در سند هم خیلی مؤثر است. چون محمد بن علی شیخ احمد بن محمد بن خالد ابو ثمینه است. تضعیف شدید و جزو کذابین مشهور و خیلی سخت هم هست که کسی بخواهد او را توثیق کند. اگر محمد بن علی در سند نباشد، آن محمد بن اسلم را ممکن است شخص، محمد بن اسلم هم تضعیف شده است ولی آن ممکن است کسی یک جوری درستش کند.

سؤال:

پاسخ: نه به قرینه محاسن نه. به قرینه اینکه سند قبلی اش محمد بن علی عن محمد بن اسلم نقل می کند. به قرینه تکرر محمد بن اسلم در دو تا سند هست. مرحوم آقای خوئی این جوری برگردانده اند.

سؤال:

پاسخ: بالأخره این چیزها هست. من این را در توضیح الاسناد مفصل در مورد مرجع ضمی و اینها بحث کرده ام که چکیده اش هم روی این حاشیه چاپ دار الحدیث هم چکیده همان مطلبی که ما داریم آنجا نقل شده است که محصّل مطلب این است که منهای این بحث های مرجع ضمیر مشکل دیگری این سند دارد که مشکلش این است که محمد بن اسلم هیچ جا از هارون بن جهم روایت ندارد. به نظرم در آنجا هم نوشته ام که اصلا نه شیخ محمد بن علی است و نه راوی هارون بن جهم است یک مشکل دیگر دارد آنجا روی هم رفته چیز کردیم که عنه آن باید به همان محمد بن احمد بن خالد برگردد. ولی این محمد بن اسلمش باید أبیه باشد. یعنی همان سندی که در محاسن هست حالا چطور شده که أبیه تبدیل شده است به محمد بن اسلم نمی دانم. ولی به هر حال سند، سند گیر داری است. اینکه محمد بن اسلم اینجا در سند قرار گرفته است. توضیحش را در همان توضیح الاسناد ببینید بحث های مفصلش آمده است. این هم اجمالی از سند دوم. سند دوم در واقع دو نفر مشکل سندی در آن است که باید بحث شود. یکی محمد بن علی، اینکه آیا محمد بن علی در سند هست یا نیست یکی محمد بن اسلم که می شود توثیقش کرد و بقیه سند که مشترک هستند.

سند سوم این سندی هست که هم در تهذیب نقل شده است و هم در فقیه نقل شده است. که سند این است، محمد بن احمد بن یحیی بن العمران الاشعری عن محمد بن ناجیه عن محمد بن علی عن عبد الرحمن بن سالم عن أبیه عن أبی جعفر علیه السلام. این سند سوم هست. در این سند سوم یکی محمد بن ناجیه باید بحث شود که آیا ثقه هست یا نیست. یکی محمد بن علی بعدی اش. این محمد بن علی بعدی اش را به عنوان تمرین رفقا حل کنند که این محمد بن علی کیست. این را فردا چیز نمی کنم می خواهم فردا خود رفقا این را حل کنند. این محمد بن علی یک مثال نسبتا راحت سندی است خیلی سخت نیست خیلی هم راحت نیست بینا بین است. یک چیزی هست که، این محمد بن علی که اینجا در سند هست کیست این را یک تمرین می دهیم فردا انشاءالله رفقا کار کنند ببینیم چه کار می کنند. این هم سند بعدی است. البته در این سند یک محمد بن ناجیه است که باید مورد بررسی قرار گیرد که این را هم فردا ببینیم می شود کاری کرد یا خیر. این سند را از ناحیه محمد بن ناجیه و محمد بن علی کار کنید. اولا محمد بن ناجیه را می شود توثیق کرد یا نمی شود. دوم محمد بن علی کیست در این سند. این دو بحث را رفقا کار کنند فردا در موردش صحبت می کنیم. نفر بعدی آن عبد الرحمن بن سالم است. عبد الرحمن بن سالم الاشل هست که توثیق صریح ندارد ابن غضائری ضعیفٌ هم او را دانسته است ولی روی مبنای روایت ابن ابی عمیر و بزنطی و اینها می شود توثیقش کرد. جزو مشایخ ابن ابی عمیر و مشایخ بزنطی هر دوشان هست. از آن طریق توثیق می شود کرد. نفر بعدی عن أبیه. این عن أبیه که پدر عبد الرحمن بن سالم است، این پدر را ابن غضائری توثیق کرده است. همین ترجمه عبد الرحمن بن سالم می گیود که ضعیفٌ و أبوه ثقهٌ که همان سالم أشل باشد این را توثیق کرده است. تضعیفات ابن غضائری را اگر قبول نکنیم این ملازمه با این ندارد که توثیقاتش قبول نشود. از آن طرف شاید خیلی توثیق قوی استفاده می شود که آن همه سخت گیری های ابن غضائری بعضی از ممتحنین حوزه عملیه اگر کسی قبول می شود خیلی افراد می گویند که خیلی طرف قوی بوده است که قبول شده است. امتحانات راهنمایی رانندگی که افراد می دهند بعضی افسر ها هستند که خیلی سخت گیر هستند. کسی که از آن سخت گیر ها قبولی بگیرد پیدا است که رانندگی اش خیلی خوب بوده است. این سالم الأشل هم از همین ها هست که ابن غضائری سخت گیر او را توثیق کرده است که خیلی برایش خوب است. خب این هم سه تا سند.

سند چهارم هم در تهذیب است. صفار عن محمد بن حسین عن محمد بن اسلم الجبلی عن الحسین بن خالد و غیره عن أبی الحسن الرضا علیه السلام. که در سندش محمد بن اسلم واقع است. آن حسین بن خالد هم یک مقداری بحث هایی دارد. تهذیب جلد 10 صفحه 223. اول سند را از آن احمد بن محمد بن خالد نقل کرده است و ذیل آن دو تا سند دیگر هم دارد. من به نظرم ما این بحث سندی اش را خیلی نمی خواهم زیاد وارد شوم. روایتی که این همه سند دارد، خود این اطمینان بخش است. یعنی چهار تا، یکی از طریق سالم اشل هست، حسین بن خالد و غیره دو، محمد بن مسلم سه، خود محمد بن مسلم هم طرق مختلف دارد. اینها مجموعا اطمینان بخش است این است که در کلمات قوم خیلی این گاهی اوقات اشکال سندی و امثال اینها کردن خیلی جا ندارد. علاوه بر طریق محاسن که طریق تصحیح شده ای است که همچنان که مرحوم آقای خوئی می فرمایند آن را کاملا می شود تصحیح کرد البته روی این مبنایی که عرض کنم آقای خوئی دارند که توثیق عدل واحد برای نجاشی کفایت می کند که مبنای درستی هم هست. ولی بنابراین روایت از جهت سندی هیچ مشکلی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه نه به هم ربطی ندارند. سند های مختلفی هستند و هیچ سند هایشان، یکی از آنها از امام رضا است و یکی از محمد بن مسلم و یکی سالم الأشل است و یکی محمد بن مسلم است. به سه تا راوی مختلف منتهی می شود سالم الأشل و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کنند. حسین بن خالد و غیره تازه دارد. حسین بن خالد و غیره عن أبی الحسن الرضا علیه السلام. این است که از جهت سندی

سؤال:

پاسخ: اطمینان بخش است. حالا متواتر تعبیر کنیم، متواتر جایی است که از تکرر سند یقین آور باشد. ولی یک سندی که سند خوب دارد و سند غیر خوب هم دارد امثال اینها مجموعه اش به خاطر، اگر آن اولی خوب نبود شاید به تنهایی کفایت نمی کرد. ولی یک سند صحیح دارد دو سه تا سند غیر صحیح. این مجموعه اطمینان بخش است که این حتما صادر شده است. بنابراین از جهت سند مشکل خاصی ندارد. ولی بحث عمده اش این است که آیا اگر ما به اصل این مطلب در باب ظئر فتوا دادیم و گفتیم که ظئر این تفصیل در موردش هست آیا این تفصیل لازمه اش این است که در بحث محرومیت از ارث هم قائل به همین بشویم؟ خلاصه ملازمه است بین ثبوت دیه در مال خود شخص و محرومیت از ارث. یا رو مبنای ما که اصلا این بحث ها جا ندارد هیچی. ما گفتیم هر چه باشد اینها عمد نیستند. ولی رو مبنای کسی که قائل هست که مطلقا قاتل از ارث محروم است یک. رو مبنای کسی که قائل هست قاتل شبه عمد از ارث محروم است. رو این دو تا مبنا آیا به طور مطلق، رو مبنای اول آیا ظئر به طور مطلق، از ارث محروم است؟ ظئری مکه ان غلب قتلت ولده، از ارث محروم است؟ فرض کنید آن کسی که اینجا بود، کسی بود که از او ارث هم می برد.

سؤال: مادر رضائی ارث نمی برد؟

پاسخ: نه نمی برد. ظئر هم الزاما مادر رضائی اش هم لازم نیست حتما باشد. ظئر یعنی کسی که دایگی می کند. دایگی ممکن است شیر بدهد یا ندهد امثال اینها. ممکن است شیر خشک به او بدهد امکان دارد. در این فیلم های کره ای آن زمان ها یک چیزهایی آن زمان ها چیز های عجیب و غریب بوده است ماهم بالأخره آن زمان ها شیر خشک داشتیم. آنها انقدر چاخان در می آورند این مقدار که ما حق داریم که چاخان تاریخی ضمیمه کنیم دیگر!

خلاصه این یک بحث اینجا هست که اگر ما قائل شویم که دیه بر مالش آیا بین ثبوت دیه در مال و اجرای حکم شبه عمد یا ثبوت دیه بر عاقله و اجرای حکم خطأ محض ملازمه هست یا نیست. این را یک کلام فردا در موردشان صحبت می کنیم. البته بحث دیگری ندارد بحث خاصی ندارد. البته اصل بحث اصلی اش در باب دیات باید بحث شود که آیا ملاک دیه چیست آنها را من فهرست وار فقط تیتر بحث را گفتم. اصل اینکه نائم چه حکمی دارد مثلا از بحث هایی که خیلی مهم است و در جواهر هم مطرح کرده است ما اینجا دیگر وارد بحثش نشدیم کسی که الساقط من غیر اختیارٍ آیا اینجا این مانع از ارث می شود از سقوط من غیر اختیارٍ. رو مبنای ما که روشن است اینها هیچ کدامشان قتل عمد نیست. ولی بنا بر اینکه الساقط من غیر اختیارٍ را ما قائل به دیه شویم بگوییم که این دیه دارد. آیا بین ثبوت دیه بر عاقله و اجرای حکم خطأ محض یا ثبوت دیه در مال خود شخص و اجرای حکم قتل شبه عمد ملازمه هست یا نیست؟ این را یک کلامی فردا در موردش صحبت می کنیم تمرینش را هم ببینید این بحثش تمام می شود می رویم سراغ بحث اینکه دیه چه حکمی دارد. چه کسی دیه را ارث می برد. دو بحث است یکی اینکه دیه در حکم مال میت هست یا نیست اینکه دیه را چه کسی ارث می برد. حکم ارث دیه بحثی دیگر است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد